



كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى

دعای سیزدهم صحیفه سجادیه

نیایش آن حضرت در نیاز خواهی

محقق: فاطمه پورشفیغ

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

دهه فجر سال ۹۶

مقدمه:

کسب معرفت نخستین قدم برای بدست آوردن فیض الهی است ؛ اما بشر با وجود تمایلات نفسانی و پیروی از هوای نفس نمی تواند راه صحیح را در زندگی دنیا بدست آورد . انسان بدور از معرفت حیات و بدور از توسّلاتِ معنوی ، انسانی سرگردان است! گریزان از حق است! .

جوینده بصیرت نیست !.

در گندابِ ذلّت و طغیان غوطه ور است!.

نه خود را می تواند بیابد و نه مفید برای دیگری باشد!.

افسرده و بی هدف دائما در نگرانی به سر می برد !

اسلام و شریعت راه صحیح زندگی را نشان داده است.

فقط باید آن را شناخت و از خود بودن و بیهوده بودن و بیهوده شدن رهایی یافت.

کاوش و جستجو، برنامه ریزی دقیقی در زندگی است آنرا باید یافت تا شیوه صحیح زندگی را آموخت.

امام سجاد(ع) در ادعیه صحیفه سجادیه این شیوه را به ما انسان سرگردان می آموزد تا در کنار خداوند تعالی قرار گیریم و خود را بشناسیم که تا خود را نشناسیم پروردگار را نخواهیم شناخت و تا راز و نیاز کردن و معاشقه با خداوند را نیاموزیم راه چاره خواسته هایمان را ندانیم که آنگاه همواره بن بستهای زندگی ما را رها نخواهد کرد .

بخود آییم در هر روز و شب از خدایمان تقاضا کنیم به ما ایمان واقعی دهد ایمانی توأم با صبر و شکر که در پس آن معرفت الهی بسوی ما به حرکت در آید تا مسیرمان سالم و هدفمان با ارزش و تمایلاتمان حساب شده باشد.

من الله توفیق

دعای سیزدهم صحیفه سجادیه :

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى

اللَّهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ خَدَايَا، - اي سرانجام نيك هزار نیاز خواهی- ۱-

وَ يَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ - اي آن که توفیق رسیدن به خواسته‌ها از توست- ۲-

وَ يَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعْمَهُ بِالْأَثْمَانِ وَ- اي آن که در برابر نعمت‌هایت عوض نمی‌خواهی- ۳-

يَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ بِالْإِمْتِنَانِ -اي آن که زلال بخشش خود را به منت نهادن نمی‌آلایی.- ۴-

وَ يَا مَنْ يُسْتَعْنَى بِهِ وَ لَا يُسْتَعْنَى عَنْهُ - اي آن که تنها به تو بی‌نیازی توان جست و از تو-
بی‌نیاز نتوان بود- ۵-.

وَ يَا مَنْ يُرْعَبُ إِلَيْهِ وَ لَا يُرْعَبُ عَنْهُ- اي آن که همگان به تو روی می‌آورند و از تو روی بر
نمی‌تابند- ۶-

وَ يَا مَنْ لَا تُغْنِي خَزَائِنُهُ الْمَسَائِلُ - اي آن که خواسته‌های بسیار، گنجینه‌های نعمت را تهی
نمی‌گرداند.- ۷-

وَ يَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ- اي آن که هیچ دستاویزی قانون حکمت را دگرگون
نمی‌سازد- ۸-.

وَ يَا مَنْ لَا تَنْقَطِعُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ - اي آن که رشته‌ی نیاز نیازمندان از تو بریده
نمی‌شود- ۹-.

وَ يَا مَنْ لَا يُعَيِّبُهُ دُعَاءُ الدَّاعِينَ. اي آن که بسیاری دعای خواهندگان تو را نمی‌رنجاند
تَمَدَّحْتَ بِالْعَنَاءِ عَنِ خَلْقِكَ وَ أَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ - خود را به بی‌نیازی از آفریدگانت
ستوده‌ای، و تو سزاوار این بی‌نیازی هستی، ۱۱-

وَنَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَ هُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ. و آفریدگان را نیازمندِ خویش خوانده‌ای و آنان را سزااست که نیازمند تو باشند-۱۲ .

فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِكَ، هر کس که سامان کار خویش را از تو بخواهد، و بخواهد که تو او را بی‌نیاز گردانی،-۱۳-

و رَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَطَانِنِهَا، وَ أَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا. خواسته‌ی خود را در آن جا که باید، جست و جو کرده و از راهی درست به یافتن آن برآمده است . -۱۴-

وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْجِرْمَانِ، وَ اسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ قَوْتَ الْإِحْسَانِ. -۱۵-

و هر کس که حاجت خود نزد یکی از بندگان تو برد و او را سبب کامیابی خویش پندارد، خود را در معرض ناامیدی گذاشته است و می‌سزد که از نعمت تو بهره‌ای نبرد-

اللَّهُمَّ وَ لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا جُهْدِي، وَ تَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيلِي، خدایا، مرا از تو خواسته‌ای است که خود از برآوردن آن ناتوانم و چاره‌جویی آن نتوانم-۱۶

وَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي رَفْعَهَا إِلَى مَنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ إِلَيْكَ، وَ لَا يَسْتَعْنِي فِي طَلِبَاتِهِ عَنكَ،- و نفسم مرا وسوسه می‌کند که برآوردن آن خواسته را از کسی خواهم که او، خود، نیاز از تو خواهد و در خواسته‌اش از تو بی‌نیاز نباشد؛-۱۷-

وَ هِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ الْخَاطِئِينَ، وَ عَثْرَةٌ مِنْ عَثَرَاتِ الْمُدْنِبِينَ. ثُمَّ انْتَبَهْتُ بِتَذْكَيرِكَ لِي مِنْ غَفْلَتِي، وَ نَهَضْتُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ زَلَّتِي، وَ رَجَعْتُ وَ نَكَصْتُ بِتَسْدِيدِكَ عَنْ عَثْرَتِي.- و این، خود لغزشی بود از لغزش‌های خطاکاران، و زمین خوردنی چون زمین خوردن گنهکاران- آن گاه به هشدار تو از خواب بی‌خبری به خود آمدم، و به توفیق تو، پس از لغزش برخاستم، و چون به راهم آوردی، دیگر زمین نخوردم و باز گردیدم،-۱۸-

وَ قُلْتُ سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجًا وَ أَنِّي يَرْغَبُ مُعْدِمٌ إِلَى مُعْدِمٍ فَقَصَدْتُكَ، يَا إِلَهِي، بِالرَّغْبَةِ، وَ أَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثِّقَةِ بِكَ. وَ عَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ فِي

وَجِدِكَ، وَ أَنَّ خَطِيرَ مَا أَسْتَوْهَبُكَ حَقِيرٌ فِي وَسْعِكَ، وَ أَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤَالِ أَحَدٍ،
وَ أَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَايَا أَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ. ۱۹

و گفتم: پاك و منزّه است پروردگار من، چگونه مي‌شود نیازمندی از نیازمندی چون خود حاجت خواهد و تهی دستی نیاز خواه تهی دستی گردد؟

پس اي معبود من، با اشتیاقِ تمام به سویت آمدم، و با اعتماد، دست امید به دامان تو زدم، و دانستم که کوه خواسته‌هاي من، پیش توانگري تو، کوچک است، و انبوه چشمداشت من از تو، در برابر رحمت‌هاي تو اندك؛ گنجایش لطف تو بیش از نیاز خواهندگان است، و دست بخشش تو بالاتر از همه‌ي دستان-

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اخْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّقْضِيلِ، وَ لَا تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ عَلَى
الِاسْتِحْقَاقِ، فَمَا أَنَا بِأَوْلِ رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ فَأَعْطَيْتَهُ وَ هُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنْعَ، وَ لَا بِأَوْلِ سَائِلٍ
سَأَلَكَ فَأَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَ هُوَ يَسْتَوْجِبُ الْجِرْمَانَ. ۲۰-

خدایا، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و به لطف خود با من آن کن که بخشش بسیار تو را سزاوار است، و به عدل خود با من آن مکن که مرا شایسته است. من نخستین کسی نیستم که به تو روی آورد و تو او را نعمت دادی، حال آن که سزوار رانده شدن بود، و نخستین کسی نیستم که دست خواهش به سویت دراز کرد و تو خواسته‌اش را برآوردی، حال آن که سزاوار ناامیدی بود

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ كُنْ لِذُعَائِي مُجِيبًا، وَ مِنْ يَدَائِي قَرِيبًا، وَ لِتَضَرُّعِي رَاحِمًا،
وَ لِصَوْتِي سَامِعًا. وَ لَا تَقْطَعْ رَجَائِي عَنْكَ، وَ لَا تَبْتَسِبْ سَبِيَّ مِنْكَ، وَ لَا تُوجِّهْنِي فِي
حَاجَتِي هَذِهِ وَ غَيْرِهَا إِلَى سِوَاكَ وَ تَوَلَّنِي بِنُجْحِ طَلِبَتِي وَ قَضَاءِ حَاجَتِي وَ تَيْلِ سُؤْلِي
قَبْلَ زَوَالِي عَنْ مَوْفِعِي هَذَا بِتَيْسِيرِكَ لِي الْعَسِيرَ وَ حُسْنِ تَقْدِيرِكَ لِي فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ
-۲۱-

خدایا، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و دعای مرا اجابت کن و ندایم را پاسخ گو و بر زاری‌هاي من رحمت آور و آواز مرا بشنو
مرا از خودت ناامید مساز، و رشته‌ي پیوند من با خودت را مگسل، و در این نیاز که اکنون از تو می‌خواهم، و هر نیاز دیگر، مرا به دیگران حواله مکن
و پیش از آن که از این جا برخیزم، خود، برآوردنِ خواسته‌ام را بر عهده بگیر، و با آسان کردن سختی‌ها بر من، نیازم را برآورده ساز و مرا به خواسته‌ام برسان، و در هر کار، آنچه خیر من در آن است، برایم مقدر فرما.

وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً دَائِمَةً نَامِيَةً لَا انْقِطَاعَ لِأَبْدِهَا وَلَا مُنْتَهَى لِأَمَدِهَا، وَاجْعَلْ ذَلِكَ عَوْنًا لِي وَسَبَبًا لِنَجَاحِ طَلِبَتِي، إِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ. وَ مِنْ حَاجَتِي يَا رَبِّ كَذَا وَ كَذَا) وَ تَذَكُّرُ حَاجَتِكَ ثُمَّ تَسْجُدُ وَ تَقُولُ فِي سُجُودِكَ (فَضْلُكَ أَنَسَنِي، وَ إِحْسَانُكَ دَلَّنِي، فَاسْأَلُكَ بِكَ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا تُرَدِّنِي خَائِبًا- ٢٢

خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست؛ درودی پیوسته و بالنده؛ بی‌گسست و بی‌پایان، و این درود را یاری رسان من و وسیله‌ی برآمدن حاجتم گردان، که تو کارگشای نیکو خصالی ای پروردگار من، خواهش‌م از تو این است که... [خواست‌های خود را به یاد می‌آوری و به سجده می‌روی و می‌گویی:] بخشش بسیار تو خاطر‌م را آسوده و احسانت مرا به سوی تو راه نمود. پس تو را به خودت و به محمد و خاندانش - که درود تو بر آنان باد - سوگند می‌دهم و از تو می‌خواهم که مرا دست‌ت‌ت‌هی و ناامیدی برنگردانی

شرح دعا: در بند های اول و دوم:

دعا چیست؟

دعا در لغت به معنای خواندن چیزی است به سوی خود با آواز و یا سخن.

دعا و دعوت به معنای توجه دادن مدعو به سوی داعی، جلب منفعت و یا دفع ضرر است از این رو درخواست از مدعو در واقع دعا ست نه خود آن. (المیزان فی تفسیر القرآن ج ٢ ص ٢١)

اهتمام اولیای خدا به دعا:

به نقل از زراه - به امام باقر (ع) گفتم: این جمله "أَنْ اِبْرَاهِيمَ لَأُوَّاهُ حَلِيمٌ" به چه معناست؟ فرمود: اوّاه یعنی بسیار دعا کننده، (کافی ج ٢ ص ٤٦٦ ح ١)

پیشوایان دین به دلیل آن که در بالاترین مراتب عقل و معرفت بودند پیش از دیگران خود را نیازمند بخدا می دانستند و لذا به دعاء فوق العاده اهتمام داشتند (بحارالانوار ج ١ ص ١١١ ح ٧)

اهمیت دعا و نقش آن در زندگی:

در اهمیت دعا همین بس که روح و مغز عبادت است و به همین دلیل سودمندتر از قرائت قرآن بلکه با فضیلت تر از همه عبادات از آن یاد شده است. دعا کلید رحمت الهی- مایه تقرب به خدا و موجب تأمین خواسته ها و سلامتی از شیطان و زندگی جان است. آخرین مقصد آرزوها خداست که دعا چاره ساز آن است. اما بعد اینکه، شیوه دعا کردن را باید دانست و از راهش وارد شد وگرنه پاسخ آنرا نخواهیم یافت - در دعا باید آنچه که ممدوح است در خواست کرد. خداوند به دعا‌هایی که محل استجابت ندارد پاسخ نمی دهد. خداوند پاسخ دعا را به دعا‌های

ارزشمند و پسندیده می دهد. بنده باید به نوع دعا حسن ظن داشته باشد و هرگز از دعا کردن نا امید نباشد. به خدا خوش بین باشید و حسن ظن داشته باشید، زیرا هنگام دعا کردن استجابت پشت در است. با خدا باشید و پادشاهی کنید فقط شیوه دعا کردن را از ادعیه مأثور و موجود در مفاتیح الجنان بیاموزید زیرا ائمه (ع) در این ادعیه شیوه دعا کردن را بما می آموزند.

شرح بند سوم:

۳- وَ يَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعْمَهُ بِالْأَثْمَانِ وَ- ای آن که در برابر نعمت‌هایت عوض نمی‌خواهی--

قال علی(ع): أَقْلٌ مَا يَلْزُمُكُمْ اللَّهُ الْا تَسْتَعِينُوا بِنِعْمَةِ عَلِيٍّ مَعَاصِيَهُ؛ کم ترین حقی که از خدا بر عهده شماست آن است که از نعمت هایش برای نافرمانیش یاری نجوید (حکمت ۳۳۰)

راه تداوم نعمت ها :

امام(علیه السلام) در این سخن حکمت آمیز به نکته دیگری درباره آثار شکر نعمت و آثار کفران بیان می کند و می فرماید: «هنگامی که مقدمات نعمت ها به شما روی می آورد دنباله آن را به واسطه کمی شکرگزاری از خود دور نسازید»؛ (إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَفْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ)

نعمت ها غالباً به صورت تدریجی بر انسان وارد می شود و وظیفه انسان هوشیار این است که به استقبال نعمت برود و استقبال از آن راهی جز شکرگزاری ندارد. هرگاه با آغاز روی آوردن نعمت به شکر قلبی و زبانی و عملی بپردازد ادامه خواهد یافت و تا پایان آن نصیب انسان می شود و به تعبیر دیگر به گفته بعضی از شارحان نهج البلاغه، نعمت ها مانند گروه های پرندگان است که وقتی تعدادی از آنها بر شاخه درختی نشستند بقیه تدریجاً به دنبال آنها می آیند و شاخه ها را پر می کنند؛ ولی اگر گروه اول صدای ناهنجار و حرکت ناموزونی بشنوند یا ببینند فرار می کنند و بقیه هم به دنبال آنها می روند و صحنه از وجودشان خالی می شود .

همچنین بسیاری از نعمت ها به صورت تدریجی زوال می پذیرند؛ هرگاه انسان در آغاز زوالش هوشیار باشد و به شکر قلبی و زبانی و عملی بپردازد مانع بازگشت و زوال تدریجی آن می شود این سخن در اصل برگرفته از قرآن مجید است که می فرماید: «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»؛ به خاطر بیاورید زمانی که پروردگارتان اعلام داشت اگر شکرگزاری کنید (نعمت خویش را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی مجازاتم شدید است قرآن مجید سرگذشت بسیار عبرت آموزی از قوم سبأ نقل می کند که خداوند نعمت بسیار وافر را به آنها داد و فرمود: «كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبِّ غَفُورٌ»؛ از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید؛ شهری پاک و پاکیزه در اختیار شماست و پروردگاری آمرزنده. ولی آنها به کفران پرداختند و سد عظیمی که سبب آبادی کشور آنها شده بود بر اثر سیلاب و عوامل

دیگر در هم شکست و تمام آبادی و باغ ها و مزارع ویران شد به گونه ای که نتوانستند در آنجا بمانند و ناچار در اطراف متفرق شدند.

قرآن در اینجا می افزاید: «ذَلِكَ جَزَايَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ»; این کیفر را بر اثر کفرانشان به آنها دادیم و آیا جز کفران کننده را کیفر می دهیم. روایات فراوانی درباره اهمیت شکر از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و امامان معصوم(علیهم السلام) به دست ما رسیده که اهمیت این فضیلت انسانی را آشکار می سازد. امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْعَمَ عَلَيَّ قَوْمٍ بِالْمَوَاهِبِ فَلَمْ يَشْكُرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبَالًا وَابْتَلَى قَوْمًا بِالْمَصَائِبِ فَصَبَرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ نِعْمَةً; خداوند متعال به گروهی از مردم نعمت داد، اما آنها شکرش را به جا نیاوردند و دچار استدرج شدند در نتیجه آن متاع مایه وبالشان شد و گروهی از مردم را به مصائبی گرفتار کرد لکن آنها صبر کردند و (شکرگزار بودند) در نتیجه مصیبت ها به نعمت ها تبدیل شد.(شرح ابن میثم بحرانی-ترجمه محمدی مقدم)

بند چهارم:

ع- يَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ بِالْأَمْتَانِ -ای آن که زلال بخشش خود را به منت نهادن نمی آلائی.- ای انسانها در انجام کارهای خیر منت نگذار-خدمت تو الهی و برای رضای خداوند باشد. لا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» نکند شما منت بگذارید و به واسطه این منت گذاری، کار خودتان را خراب کنید.

قال عليه السلام مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمِ أَرْبَعًا: مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الْأَسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ.

کسی که توفیق چهار چیز را پیدا کند از چهار چیز محروم نخواهد شد: کسی که توفیق دعا یابد از اجابت محروم نمی گردد و کسی که توفیق توبه پیدا کند از قبول آن محروم نمی شود و کسی که توفیق استغفار یابد از آمرزش محروم نمی گردد و کسی که توفیق شکرگزاری پیدا کند از فزونی نعمت محروم نخواهد شد.

بند ۵ از فراز یک:

ه- وَ يَا مَنْ يُسْتَعْنَى بِهِ وَ لَا يُسْتَعْنَى عَنْهُ - ای آن که تنها به تو بی نیازی توان جست و از تو- بی نیازی نتوان بود-

"وَأَلْجَى نَفْسَكَ فِي أَمْرِكَ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفٍ... حَرِيْزٍ وَ أَخْلِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ بَيْدَةَ الْعَطَاءِ وَ الْحَرْمَانَ وَ أَكْثَرَ الْأَسْتِخَارَةِ" (نامه ۳۱ ص ۲۹۳ ترجمه سید رضی) در همه کارهایت خود را به خدایت بسپار ، که در این صورت خود را به دژی محکم و پناهگاهی استوار می سپاری.

تنها از پروردگارت در خواست کن ، زیرا بخشش و محرومیت به دست اوست . و پیش از هر کاری همواره خوب و بد آن را بسنج و از خدا خیر آن را بطلب.

بند ۶ از فراز یک:

۶- **وَايَا مَنْ يُرْغَبُ إِلَيْهِ وَلَا يُرْغَبُ عَنْهُ**- اي آن که همگان به تو روي مي‌آورند و از تو روي بر نمي‌تابند—

قال عليه السلام: زُهِدْكَ فِي رَاغِبٍ فِيكَ تُقْصَانُ حَظٌّ وَرَغِبَتْكَ فِي زَاهِدٍ فِيكَ دُلٌّ نَفْسٍ- بی رغبتی تو به کسی که خواستار توست سبب کاستی بهره است و رغبت تو به کسی که خواستار تو نیست دلت نفس و سرشکستگی است.(حکمت-۴۵۱)

بند ۷ از فراز یک:

۷- **وَايَا مَنْ لَا تُغْنِي خَزَائِنُهُ الْمَسَائِلُ** - اي آن که خواسته‌هاي بسيار، گنجينه‌هاي نعمت را تهی نمي‌گرداند—

امام عليه السلام : "وأعلم أنّ الذي بيده خزائن السموات والأرض قد أذن لك في الدعاء ، و تكفل لك بالاجابة و أمرَكَ أن تسأله ليعطيك و تسترحمه ليرحمك"

و بدان آن کس که گنجینه های آسمان ها و زمین در دست اوست به تو اجازه دعا داده و خود ضامن اجابت آن گردیده ، و تو را فرمان داده که از او در خواست کنی تا به تو ببخشد و از او ترجم جویی تا بر تو رحم آورد.(نامه ۳۱ ص ۳۹۸ ترجمه سید رضی)

"واستعنته على أمورك و سألته من خزائن رحمته ما لا يقدر على إعطائه غيره من زيادة الأعمار و صحة الأبدان و سعه الأرزاق ثم جعل في يدك مفاتيح خزائنه بما أذن لك فيه من مسألته ، فمتى شئت أستفتحت بالدعاء أبواب نعمته و أستمطرت شایسب رحمته " واز او بر کارهایت یاری جستی ، و از گنجینه های رحمتش آنچه را که کسی جز او قادر بر عطایش نیست چون عمر دراز و سلامت بدن و روزی فراوان از او خواستی ، و او هم با اجازه دادن به تو که از او در خواست کنی کلیدهای خزائنش را به دست تو داد. پس هر گاه خواهی به وسیله دعا درهای نعمتش را می گشایی و باران های رحمتش را فرو می بارانی.(نامه ۳۱- ص ۳۹۹ ترجمه سید رضی)

بند ۸ از فراز یک:

۸- **وَايَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ**- اي آن که هیچ دستاویزي قانون حکمتت را دگرگون نمي‌سازد.

آشنایی با حکمت‌های خداوند:

"واعلم يا بُنَيَّ أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ ، وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ ، فَإِنَّ أُنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ . مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ ، وَ الْجَفَاءَ عِنْدَ الْغِنَى ! إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ وَإِنْ كَمَنْ جَارِعًا عَلَى مَا تَقَلَّتْ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَا يَصِلُ إِلَيْكَ اسْتَدَلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ فَأَنْبِ الْأُمُورَ أَشْبَاهًا." (نامه ۳۱- نهج البلاغه)

و بدان ای پسر من که روزی دونوع است : روزی که تو آن را می جویی ، و روزی که آن تو را می جوید و اگر تو سراغ آن نروی خودش سراغ تو می آید . چه زشت است کرنش به وقت نیاز و جفا کردن به وقت بی نیازی ! بهره تو از دنیا فقط همان چیزی است که با آن آخرت را آباد سازی. اگر می خواهی بر آنچه از دست رفته افسوس خوری پس باید بر آنچه به دست نیامده نیز افسوس خوری . بر آنچه صورت پذیرفته به آنچه صورت پذیرفته استدلال کن زیرا امور شبیه بهم هستند

"أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ كَقَطْرَاتِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قُسِمَ لَهَا مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ ، "اما بعد سرنوشت هر کس به فراخور حالش ، از زیاد و کم ، طبق تقسیم الهی مانند قطره های باران از آسمان به زمین فرود می آید.(خطبه ۲۳ نهج البلاغه)

آشنایی با سنت الهی:

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا؛ این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت(فتح ۲۳)

منظور از "سنت" در این گونه موارد قوانین ثابت و اساسی "تکوینی" یا "تشریحی" الهی است که هرگز دگرگونی در آن روی نمی دهد، و به تعبیر دیگر خداوند در عالم تکوین و تشریح، اصول و قوانینی دارد که همانند قوانین اساسی مرسوم در میان مردم جهان دستخوش دگرگونی و تغییر نمی شود. این قوانین هم بر اقوام گذشته حاکم بوده است، و هم بر اقوام امروز و آینده حکومت خواهد کرد.

یاری پیامبران، شکست کفار، لزوم عمل به فرمانهای الهی هر چند ناخوشایند محیط باشد، عدم فایده توبه به هنگام نزول عذاب الهی، و مانند اینها جزء این سنت های جاودانی می باشد.

بند ۹ از فراز اول:

وَيَا مَنْ لَا تَنْقَطِعُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ - ای آن که رشته ی نیاز نیازمندان از تو بریده نمی شود.

"ثُمَّ اللَّهُ أَلِهَ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ ، مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلَ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَ مُعْتَرًا وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ

واجعل لهم قِسماً من بيت مالک و قِسماً من غلّات صوافی الاسلام فی کلّ بلد ، فَأَنْ لِلأَقْصَى منهم مثل الذی للآدنی "؛

سپس خدا را ، خدا را، در باره طبقة پایین جامعه! بیچارگانی که راه کسب . کار برای آنان فراهم نیست از تهیدستان و نیازمندان و بینوایان و زمینگیران ، زیرا در میان این طبقه نیازمندی هستند که برخی در خواست می کنند و برخی روی در خواست کردن ندارند و حق خدا را برای خدا در باره آنان پاس بدارد چنان که پاسداری آن را از تو خواسته است بخشی از بیت المال و بخشی از محصولات زمین های به غنیمت گرفته شده اسلام در هر شهر را برای آنان قرار ده ، زیرا برای دورترین آنها همان حقی است که برای نزدیکترین آنهاست..(نامه ۵۳- نهج البلاغه)

بند ۱۰-از فراز اول:

و يَا مَنْ لَا يُعْتَبِرُ دُعَاءَ الدَّاعِينَ. ای آن که بسیاری دعای خواهندگان تو را نمی رنجاند. خداوند دعا را سلاح مؤمن و ستون دین قرار داده است پس می فرماید "أدعونی استجب لکم" بین دعا و استجاب فاصله ای نیست - بین دعا کننده و دعاشونده (پروردگار) فقط گناه فاصله می افکند.

فکر می کنی خدا خسته می شود؟(از ایت الله مجتبی تهرانی)

در دعای جوشن کبیر نکته ی زیبایی وجود دارد؛ بخشی در آن است که: یک مرتبه این به ذهنت نیاید که خدا را جای خودت بگذاری و فکر کنی او از پافشاری بدش می آید و خسته می شود. او در باب مسئله ی مطالبه و سؤال و دعا خستگی ناپذیر است. خدا این طور است: «يَا مَنْ لَا يُبْرِمُهُ إِلْحَاحُ الْمُلِحِّينَ»؛ پافشاری پافشاری کنندگان هیچ وقت او را به ستوه نمی آورد.

دعا حدی ندارد:

در اینجا ممکن است که بعضی ها در ذهنشان این آمده باشد که چند بار دعا کنیم؟ این طور نیست که در مسئله پافشاری و اصرار در دعا سقفی تعیین کرده باشند. به این صورت که «سقفی تعیین شده باشد و ما آن را باید رعایت کنیم» نداریم. راجع به پیغمبر اکرم، وقتی به دعاهایی که می کرده مراجعه می کنیم می بینیم تکرار می کرده اند و چه بسا به نظر من این اقل است. ما در تعیین سقف حداکثر نداریم و فکر می کنم این اقل باشد و چون از خود پیغمبر نقل شده، به نظر حداقل است و حداکثر نیست. این نکته ای است که باید اهل تحقیق دقت کنند تا اگر به این روایات برخورد کردند، این ها را روایات حداکثری نگیرند.

پیغمبر دعا را چندین بار تکرار می کرد:

در روایتی دارد: «کان نبی(صلی الله علیه وآله وسلم) إِذَا دَعَا دَعَا ثَلَاثًا»؛ هرگاه پیغمبر دعا می کرد؛ سه بار تکرار می کرد، «وَ إِذَا سَأَلَ سَأَلَ ثَلَاثًا»؛ و هر وقت که می خواست درخواست بکند سه بار

خواستۀ خود را تکرار می‌کرد. در روایت دیگری است که عبدالله بن مسعود نقل می‌کند و می‌گوید: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) كَانَ يُعْجِبُهُ أَنْ يَدْعُوَ ثَلَاثًا وَيَسْتَغْفِرَ ثَلَاثًا؛» یعنی پیغمبر لذت می‌برد و خوش داشت که دعای خود را سه بار تکرار کند و سه بار طلب آمرزش کند که آن هم استغفار و دعا است؛ البته به نظر من این سقف حداقلی است.

بند ۱۱ از فراز اول:

– تَمَدَّحْتَ بِالْعَنَاءِ عَن خَلْقِكَ وَ أَنْتَ أَهْلُ الْعِنَى عَنْهُمْ

خود را به بی‌نیازی از آفریدگانت ستوده‌ای، و تو سزاوار این بی‌نیازی هستی

وَ اعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ، وَ لَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ، وَ لَعَرَفْتَ أَعْمَالَهُ وَ صِفَاتِهِ، وَ لَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ. لِأَيُّضًا فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ، وَ لَا يَزُولُ أَبَدًا. وَ لَمْ يَزَلْ أَوَّلُ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِلَا أَوْلِيَّةٍ. وَ آخِرُ بَعْدَ الْأَشْيَاءِ بِلَا نِهَائَةٍ. عَظَمَ عَن أَنْ تَتَّبِعَ رُبُوبِيَّتَهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ. فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِكَ أَنْ يَفْعَلَهُ فِي صِغَرِ خَطَرِهِ، وَ قِلَّةِ مَقْدَرَتِهِ وَ كَثْرَةِ عَجْزِهِ، وَ عَظِيمِ حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ، فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ، وَ الْخَشْيَةِ مِنْ عُقُوبَتِهِ، وَ الشَّفَقَةِ مِنْ سُخْطِهِ. فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنِ، وَ لَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَن قَبِيحٍ.

و بدان پسرکم، اگر پروردگارت شریکی داشت پیامبران او نزد تو می‌آمدند، و نشانه‌های پادشاهی و قدرت او را می‌دید، و از کردار و صفتهای او آگاه می‌گردیدی. لیکن او خدای یکتاست چنانکه خود خویش را وصف کرده خدایی یگانه است، احدی در فرمانرواییش با او ستیز و مخالفت ندارد، و ملک او جاودانه و همیشگی است. آغاز همه چیزهاست و او اولی است که پیش از همه چیز بوده ولی آغازی ندارد و آخر است پس از همه اشیاء و او را نهایت نیست. برتر از آن است که ربوبیت او را دلی فراگیرد و یا در دیده‌ای جای پذیرد، و چون این را دانستی کار چنان کن که از چون تویی باید که خرد منزلت است و بی‌مقدار، و توانایی‌اش کم و ناتوانی‌اش بسیار و طاعت خدا را خواهان و از عقوبتش ترسان، و از خشم او هراسان که خدا تو را جز نیکوکاری نفرموده و جز از زشت‌کاری نهی ننموده. (نامه ۳۱- نهج البلاغه - نامه امام علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع))

بند ۱۲ از فراز یک:

وَ نَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَ هُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ.

و آفریدگان را نیازمند خویش خوانده‌ای و آنان را سزااست که نیازمند تو باشند.

خداوند بی‌نیاز در کلام روح بخش خود در این باره به زیبایی می‌فرماید: (الشیطان يعدكم الفقر و یأمرکم بالفحشاء و الله يعدكم مغفره منه و فضلاً و الله واسع علیم)

؛ شیطان شما را وعده ی تهیدستی می دهد و به زشتی وا می دارد و خداوند به شما وعده ی آمرزش و بخشش خود را می دهد و او وسعت بخش داناست.

امام جعفر صادق(ع) می فرماید: همانا روز قیامت خداوند از بنده مؤمن که در دنیا فقیر و محتاج بوده دلجویی می کند چنان که برادری از برادرش عذر می خواهد .
خداوند به او می فرماید: به عزت و جلالم سوگند! تو را به خاطر اهانت و خواریات در نظرم محتاج کردم؛ پس پرده ها را بردار و بین به جای دنیا چه چیزها به تو داده ام.
پس پرده ها را بردارد و آنچه را که خدای متعال از عوض دنیا به او داده بنگرد و سپس به خدای عزوجل می دارد: پروردگارا! با این عوضی که به من عطا فرمودی، زیانی به من ندارد آنچه از دنیا از من بازگرفتی.۰ (کافی ج ۲ ص ۲۶۴ ح ۱۸-۲- اعلام الدین ص ۲۶۸-۳)

بند ۱۳ از فراز اول:

فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِكَ

هر کس که سامان کار خویش را از تو بخواهد، ؛ بخواهد که تو او را بی نیاز گردانی.

(مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا) (حکمت ۱۱۲)

هر که ما خاندان را دوست بدارد باید پوششی برای فقر آماده سازد (یعنی آماده فقر باشد)

«جلباب» به لباسی می گویند که تمام بدن یا قسمت عمده آن را بپوشاند؛ چادر یا مانند آن.

در این که چه رابطه ای در میان محبت اهل بیت و پوشش فقر است تفسیرهای مختلفی شده که از میان همه آنها سه تفسیر زیر از همه مناسب تر است:

نخست این که به مقتضای «الْبَلَاءُ لِلْوَلَاءِ»؛ بلاها به سراغ دوستان خدا می روند و همچنین به مقتضای حدیث:

«إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الَّذِينَ يَلْوَنَهُمْ ثُمَّ الْأُمَثَلُ فَالْأُمَثَلُ»؛ (کافی ج ۲ ص ۲۵۲)

گرفتاری ها و مشکلات بیش از همه دامان پیامبران را می گیرد سپس کسانی که به دنبال آنها هستند سپس نیکان یکی پس از دیگری» افرادی که به امام علیه السلام که مجموعه ای از فضایل انسانی و برکات معنوی و الهی است عشق بورزند در صف اولیا قرار می گیرند و به حکم این که مقرب ترند جام بلا بیشترشان می دهند که هم آزمونی است برای آنان و همه وسیله ای است برای ترفیع درجاتشان.

بنا به تفسیر دیگر منظور آن است کسانی که عشق به امام می روزند یا حب اهل بیت دارند باید فقر به معنای سادگی زندگی را پیشه کنند؛ همان فقری که پیغمبر اکرم درباره آن می فرمود:

الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ أَفْتَخِرُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ؛

فقر مایه افتخار من است و با آن بر سایر پیامبران افتخار می‌کنم» (بحارالانوار ج ۶۹ ص ۳۲)
این تعبیر اگر به معنای فقر «فقر الی الله» نباشد به معنای ساده زیستن و قانع به زندگی خالی از هر گونه زرق و برق و تجمل بودن است. پیروان این مکتب نیز مانند پیشوایانشان باید به چنین زندگی‌ای قانع باشند.

تفسیر سوم این‌که منظور از دو کلام حکمت‌آمیز بالا آن است که دشمنان اهل‌بیت به ویژه بنی‌امیه و پس از آنها بنی عباس در صدد بودند که هر کس را پیرو این مکتب و عاشق این پیشوایان ببینند از هر نظر در فشار قرار دهند تا آنجا که حتی از نظر معیشت نیز در تنگنا واقع شوند. از این گذشته ولای اهل بیت همان ولای حق است و طرفدار حق در هر عصر و زمان مورد تهاجم طرفداران باطل که عده و عده آنها غالباً کم نیست واقع می‌شود. تاریخ اسلام نیز نشان می‌دهد کسانی که طرفدار پیغمبر اکرم یا پیشوایان معصومین علیهم السلام می‌شدند از طرف دشمنان در فشار شدید قرار می‌گرفتند داستان شعب ابی‌طالب و ابی‌ذر و مشکلاتی که معاویه و عثمان برای او فراهم کردند تا آنجا که مظلومانه در بیابان محروم «ربذه» در شدیدترین فقر جان به جان آفرین سپرد، نمونه‌ای از این دست است.

از شعبی نیز که یکی از تابعین معروف است نقل شده می‌گفت:

«ما نَدْرِي مَا تَصْنَعُ بَعْلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ إِنَّ أَحْبَبْنَاهُ إِفْتَقَرْنَا وَإِنْ أَبْغَضْنَاهُ كَفَرْنَا؛

نمی‌دانیم با علی علیه السلام چه کنیم اگر او را دوست بداریم (چنان بر ما سخت می‌گیرند که فقیر و نیازمند می‌شویم و اگر او را دشمن بداریم کافر می‌شویم». (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۴۸)
از این روشن‌تر سخنی است که در تاریخ طبری و تاریخ ابن اثیر از «معاویه» نقل شده که چون «مغیره بن شعبه» را در سنه ۴۱ والی کوفه کرد او را فرا خواند و گفت: من می‌خواستم سفارش‌های زیادی به تو بکنم اما چون تو را فرد بصیری می‌دانم از آنها صرف نظر کردم؛ ولی یک توصیه را ترک نمی‌کنم و آن این‌که دشنام علی و نکوهش او را فراموش مکن و برای «عثمان» فراوان رحمت خدا را بطلب و استغفار کن و تا می‌توانی عیب بر یاران علی بگذار و آنها را از مرکز حکومت دور کن و پیروان «عثمان» را مدح و تمجید نما و به مرکز حکومت نزدیک کن. «مغیره» گفت: من تجربه فراوان در امر حکومت دارم و دیگران نیز مرا آزموده‌اند و پیش از تو برای غیر تو عهده‌دار مناصبی بوده‌ام و هیچ کس مرا در این امر نکوهش نکرده است و تو هم در آینده مرا خواهی آزمود. یا مدح و تمجید می‌کنی و یا نکوهش. معاویه گفت: ان شاء الله تو را مدح و تمجید خواهم کرد. (تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۱۲)

بند ۱۴ از فراز یک:

وَرَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنِ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَطَارِهَا، وَ أَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا. خواسته‌ی خود را در آن جا که باید، جست و جو کرده و از راهی درست به یافتن آن برآمده است .

شناخت نیازها و پناه بخدا:

امام علی(ع) در خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه می فرماید:

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ، وَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْغُطْرَةُ، وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ، وَ إِيْتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ، وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ، وَ حَجُّ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْحِضَانِ الدُّنْبَ، وَ صَلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ وَ مَنْسَاءٌ فِي الْأَجْلِ، وَ صَدَقَةُ السَّيْرِ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ، وَ صَدَقَةُ الْعِلَاقِيَّةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ، وَ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ أَيْضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ، وَ ارْغَبُوا فِيمَا وَعَدَ الْمُتَّقِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ، وَ افْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ، وَ اسْتَتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ، وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْقَعُ الْقَصَصِ، فَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ، بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ، وَ الْحَسْرَةُ لَهُ الْأَزْمُ، وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ

ترجمه:

برترین چیزی که توسل جویندگان به خدای سبحان ، بدان توسل می جویند، ایمان به او و به پیامبر اوست و جهاد است در راه او، زیرا جهاد رکن اعلاى اسلام است . و کلمه توحید است ، که در فطرت و جبلت هر انسانی است . و برپای داشتن نماز است ، که نشان ملت اسلام است و دادن زکات است ، که فریضه ای است واجب و روزه ماه رمضان است ، که نگهدارنده آدمی است از عذاب خدای و حج خانه خداست و به جای آوردن عمره آن است ، که فقر را می زدایند و گناه را می شویند و صله رحم است ، که موجب افزایش مال است و واپس افکننده اجل است و صدقه نهان است ، که خطاها را می پوشاند و صدقه آشکار است ، که مرگ ناگهانی را باز دارد و انجام دادن کارهای نیک است ، که آدمی را از لغزیدن در خواربها ننگه می دارد . خدا را یاد کنید و بدان شتابید، که بهترین یادهاست و به رغبت بخواهید آنچه را که پرهیزگاران را وعده داده ، که وعده اش راست ترین وعده هاست . و از رهنمودهای پیامبرتان پیروی کنید، که نیکوترین رهنمودهاست و به سنت او رفتار نمایید، که راهنماینده تری سنتهاست و قرآن را بیاموزید، که بهترین سخن است و آن را نیک بفهمید، که بهار دلهاست و به پرتو آن شفا جوید، که شفای سینه هاست و نیکو تلاوتش کنید که نافعترین گفتارهاست .

عالمی که نه به علم خود عمل کند، جاهل سرگشته ای بیش نیست، که از خواب جهل دیده فرا نمی کند. بلکه حجت بر او قویتر است و شایسته تر است که حسرت خورد زیرا در نزد خدا سرزنش او افزونتر است.

بند ۱۵ از فراز یک:

وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْجِرْمَانِ،
وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ قَوْتَ الْإِحْسَانِ. -۱۵-

و هر کس که حاجت خود نزد یکی از بندگان تو برد و او را سبب کامیابی خویش پندارد، خود را در معرض ناامیدی گذاشته است و میسزد که از نعمت تو بهره‌ای نبرد-

و من دعاء له (علیه السلام) يَلْتَجِيْ اِلَى اللّٰهِ اَنْ يُعْنِيَه:

اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْدُلْ جَاهِي بِالْإِفْتَارِ، فَاسْتَرْزِقْ طَالِبِي رِزْقَكَ وَاسْتَعْطِفْ شِرَارَ
خَلْقِكَ، وَابْتَلِي بِحَمْدٍ مَنْ أَعْطَانِي وَافْتِنَنِي بِدَمْرٍ مَنْ مَنَعَنِي، وَأَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَ
الْمَنْعِ «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»

از خلق ضرور بی نیازم کن:

امام(علیه السلام) در این دعای کوتاه، ضمن هشت جمله مطالب پرمعنایی ذکر می کند که هم دعاست و هم درس اخلاق. نخست در ضمن دو جمله اصل دعا را بیان کرده عرضه می دارد:
«خداوند آبرویم را با بی نیازی محفوظ دار و شخصیتم را بر اثر فقر ضایع مکن».

«صن» از ریشه «صیانت» به معنای محفوظ نگه داشتن است.

وجه» در اینجا به معنای آبروست، هر چند اصل معنای آن صورت است

جاه» به معنای قدر و مقام و شرف است.

افتار» از ریشه «فتور» بر وزن «فتور» به معنای سخت گرفتن در خرج کردن است»

منظور از «یسار» (بی نیازی) غنا و توانگری به آن معنا که در عرف است نیست، بلکه منظور بی نیازی از دیگران و داشتن زندگی توأم با عفاف و کفاف است وگرنه غنای به آن معنا، گاه سبب بی آبرویی هم می شود.

جمله «وَلَا تَبْدُلْ جَاهِي بِالْإِفْتَارِ» با توجه به اینکه «ولا تبدل» از ریشه «بذل» است و «بذل» دو معنا دارد: یکی بخشیدن و از دست دادن و دیگری کهنه کردن و ضایع ساختن، دو تفسیر متفاوت دارد: نخست اینکه «خداوندا شخصیت مرا با فقر از من مگیر» و دیگر اینکه «شخصیت مرا با فقر به ابتذال مکشان».

سپس بعد از آن در چهار جمله به آثار فقر و نیازمندی به دیگران پرداخته، می فرماید: «در نتیجه از کسانی درخواست روزی کنم که آنها خود، از تو روزی می طلبند و از افراد بدکردار و پست، خواستار عطوفت و بخشش گردم و سرانجام به ستودن آن کس که به من چیزی عطا کرده، مبتلا شوم (هر چند شایسته ستایش نباشد) و به نکوهش کردن آن کس که مرا محروم داشته گرفتار گردم، هر چند در خور نکوهش نباشد»؛ (فَأَسْتَزِقَ طَالِيِي رِزْقِكَ، وَ أَسْتَغِطَفَ شِرَارَ خَلْقِكَ، وَ (أُبْتَلَى بِحَمْدٍ مِّنْ أَعْطَانِي، وَ أُفْتِنَ بِدَمِّ مَن مَّنَعَنِي).

در پایان می فرماید: «این در حالی است که تو در ماورای همه اینها سرپرست و صاحب اختیار بخشش و منع هستی و تو بر هر چیز توانایی»؛ (وَ أَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ كُتِّهِ وَ لِي الْأَعْطَاءُ وَ الْمَنَعُ؛ إِنَّكَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

امام(علیه السلام) در این عبارت کوتاه به چهار اثر سوء فقر و نیازمندی که در دو مرحله انجام می شود، اشاره فرموده: نخست می فرماید: حدّافل چیزی که بر آن مترتب می شود این است که دست نیاز به سوی نیازمندان درگاه تو دراز کنم و از آن بدتر اینکه حلّ مشکل در دست بدان و افراد پست قرار بگیرد که راستی زندگی کردن در چنان شرایطی برای افراد با ایمان و با شخصیت بسیار سخت و دردناک است.

در مرحله دوم؛ یعنی پس از درخواست اگر طرف مقابل، اجابت کند انسان ناگزیر از مدح و ستایش اوست و ای بسا انسانی باشد که هرگز شایسته مرگ نیست و اگر از کمک کردن به دلایل خاصی دریغ دارد زبان به نکوهش او بگشایم در حالی که ای بسا در خور نکوهش و مذمت نباشد و خودش مشکلات اهمّی دارد که باید به آنها برسد؛ همین که دست ردّ بر سینه من زد من او را متّهم به بخل و خسیس بودن می کنم در حالی که چه بهتر آب را از سرچشمه بگیرم و رو به درگاه تو آورم که تو ولیّ اعطا و منعی و بر هر چیز قادری.

بدیهی است روح بلند و بزرگ امام(علیه السلام) هرگز چنین اموری را نمی پذیرد، هر چند گرفتار نیازمندی باشد. امام می خواهد آثار طبیعی فقر را که در بسیاری از مردم آشکار است بیان فرماید تا بکوشند و با فقر مبارزه کنند و هرگز دست نیاز به سوی کسی دراز نکنند.(ایت الله مکارم شیرازی در شرح ابن میثم بحرانی)

بند ۱۶ از فراز دوم:

اللَّهُمَّ وَ لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا جُهْدِي، وَ تَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيلِي،
خدایا، مرا از تو خواسته‌ای است که خود از برآوردن آن ناتوانم و چاره‌جویی آن نتوانم.

و من دعاء له (علیه السلام) یَلْجَأُ فِيهِ إِلَى اللَّهِ لِيَهْدِيَهُ إِلَى الرِّشَادِ:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَنْسِينِ لِأَوْلِيَائِكَ وَ أَحْضَرَهُمْ بِالْكَفَايَةِ لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ؛ تُشَاهِدُهُمْ فِي سَرَائِرِهِمْ وَ تَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ فِي ضَمَائِرِهِمْ وَ تَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ؛ فَأَسْرَأْرُهُمْ لَكَ مَكْشُوفَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةٌ؛ إِنَّ أَوْحَشَتَهُمُ الْعُرْبَةُ أَنْسَهُمْ ذِكْرُكَ وَ إِنَّ صَبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجِئُوا إِلَيَّ الْإِسْتِجَارَةَ بِكَ، عَلِمًا يَأَنَّ أَرْمَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ وَ مَصَادِرَهَا عَنْ فَضَائِكَ. اللَّهُمَّ إِنَّ فَهْمْتُ عَنْ مَسْأَلَتِي أَوْ عَمِيْتُ عَنْ طَلْبَتِي فَذَلِّني عَلَى مَصَالِحِي وَ خُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَرَاشِدِي، فَلَيْسَ ذَلِكَ بِنُكْرٍ مِنْ هِدَايَاتِكَ وَ لَا بِيَدْعٍ مِنْ كِفَايَاتِكَ. اللَّهُمَّ احْمِلْنِي عَلَى عَفْوِكَ وَ لَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَذْلِكَ.

عبارت امام در نهج البلاغه اشاره دارد؛ به اینکه کسانی که واجد این دو صفت باشند؛ یعنی در زمره اولیاء الله در آیند و یا در صف متوکلان قرار گیرند مشمول این نعمت بزرگ خواهند شد که انسشان با خدا است و خداوند مشکلات آنها را برطرف می کند. به این ترتیب امام(علیه السلام) در ضمن مناجات با پروردگار درس انسان سازی هم می دهد.

بعد از بیان مقدمات دعا و آمادگی قلب و روح برای درخواست از خداوند که در بخش سابق آمد، امام(علیه السلام) در این بخش به اصل دعا می پردازد و به جای اینکه انگشت روی تک تک خواسته ها بگذارد، به ذکر یک اصل کلی پرداخته و تمام خواسته های خود را در آن خلاصه می کند، عرضه می دارد: «خداوندا اگر از بیان خواسته خود عاجز شوم یا در پیدا کردن راه و رسم درخواست خود نابینا گردم، تو مرا به مصالح خودم راهنمایی کن و قلبم را به سوی آنچه رشد و صلاح من است رهبری فرما که این کار از هدایت‌های تو بی سابقه و دور نیست و برآوردن چنین خواسته هایی برای تو تازگی ندارد»؛ (اللَّهُمَّ إِنَّ فَهْمْتُ عَنْ مَسْأَلَتِي، أَوْ عَمِيْتُ عَنْ طَلْبَتِي، فَذَلِّني عَلَى مَصَالِحِي، وَ خُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَرَاشِدِي، فَلَيْسَ ذَلِكَ بِنُكْرٍ مِنْ هِدَايَاتِكَ، وَ لَا بِيَدْعٍ مِنْ كِفَايَاتِكَ

این گونه دعا، نهایت ادب را در پیشگاه خدا در بر دارد و در ضمن، جامعیتی نسبت به تمام درخواستها در آن دیده می شود و این واقعیت را بیان می کند که ماهر قدر نسبت به خواسته ها و مصالح خودآگاهی داشته باشیم باز هم امور زیادی است که یا از نظر ما پنهان می شود و یا در تشخیص آن به خطا می افتیم؛ ولی خداوند از ما آگاه تر به مصالح و مفاسد ماست، از او می خواهیم که ما را به مصالحمان رهنمون گردد و آنچه را از خدا می خواهیم همان باشد که خیر و صلاح ما در آن است و این از لطف خدا هرگز بعید نیست.

در اینجا حدیث جالبی از امام زین العابدین علی بن الحسین(علیه السلام) نقل شده است. به آن حضرت عرض کردند حسن بصری چنین می گوید: «لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ وَ إِنَّمَا الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَّى كَيْفَ نَجَّى؛ تعجب نیست از کسانی که گمراه می شوند چگونه گمراه شدند،

بلکه تعجب از کسانی است که هدایت می یابند چگونه هدایت می یابند! امام(علیه السلام) فرمود: اَمَّا مِنْ چِيزٍ دِيْغَرِيْ مِيْ گُوِيْم، مِيْ گُوِيْم: «لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ تَجِيْ كَيْفَ ظَنَجِي وَ إِنَّمَا الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ مَعَ سِعَةِ رَحْمَةِ اللّٰهِ; تعجب نیست از کسانی که نجات یافته اند چگونه نجات یافته اند تعجب از کسانی است که گمراه شدند، چگونه گمراه شدند با آن همه وسعت رحمت الهی؛ (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۵۳، ح ۱۷)

سپس در پایان این دعا عرضه می دارد: «خداوندا با عفو و بخشش خود با من رفتار کن و با عدل و دادگریت رفتار مکن»؛ (اللَّهُمَّ احْمِلْنِي عَلَى عَفْوِكَ، وَ لَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَدْلِكَ) گویی امام(علیه السلام) در این جمله عفو و عدل الهی را مرکبی راهوار شمرده، عدل مرکبی است نگران کننده، در حالی که عفو مرکبی است آرامبخش و از خداوند تقاضا می کند که مرا بر آن مرکب آرامبخش سوار کن تا آسوده خاطر به جوار قرب تو آیم و فارغ البال از مجازاتهای دردناک در سایه لطف تو قرار گیرم، و این همان مضمون جمله معروفی است که به عنوان دعا در نمازها و غیر نمازها خوانده می شود: (إِلَهِنَا عَامِلِنَا بِفَضْلِكَ وَ لِاتْعَامِلُنَا بِعَدْلِكَ يَا كَرِيم) (آیت الله مکارم - شرح ابن میثم بحرانی)

امام علی (ع) : قَالَ اللّٰهُ لِعِبَادِهِ: اِيُّهَا الْفُقَرَاءُ اِلَى رَحْمَتِي، اِنِّي قَدْ اَلْزَمْتُكُمْ الْحَاجَةَ اِلَيَّ فِي كُلِّ حَالٍ وَ ذَلَّةَ الْعِبُودِيَّةِ فِي كُلِّ وَقْتٍ ، فَاِلَيَّ فَاَفْرَعُوا فِي كَلَامِرٍ تَاخِذُونَ فِيهِ وَ تَرْجُونَ تَمَامَهُ وَ بَلُوْغَ غَايَتِهِ فَاِنِّي اَنْ اُرِدْتُ اَنْ اُعْطِيَكُمْ لَمْ يَقْدِرْ غَيْرِيْ عَلَيَّ مَنَعَكُمْ . اَنْ اُرِدْتُ اَنْ اَمْنَعَكُمْ لَمْ يَقْدِرْ غَيْرِيْ عَلَيَّ اِعْطَائِكُمْ فَاِنَّا اَحَقُّ مِنْ سُئَلٍ وَ اَوْلَى مِنْ تُضَرَّعٍ اِلَيْهِ(التوحيد ص ۲۳۲ ح ۵۵ عن محمد بن زياد و محمد بن سيّار عن الامام العسكري عن الامام زين العابدين عن الامام الحسين عن الامام الحسن (ع) -بحارالانوار ج ۹۲ ص ۲۳۳ ح ۱۴)

امام علی(ع): خداوند به بندگانش می فرماید : ای نیازمندان رحمت من ! شما را همواره نیازمند خود گردانیده و داغ بندگی در هر وقتی را بر شما نهاده ام . پس در هر کاری که می آغازید و امیدوارید آن را به پایان برسانید و به مقصدش برسید به من متوسل شوید ، زیرا اگر من بخواهم به شما بدهم ، هیچ کس نمی تواند مانع شما شود و اگر من بخواهم که به شما ندهم ، هیچ کس نمی تواند به شما بدهد. بنابراین ، من سزاوارترین کسی هستم که از او چیزی می خواهند و شایسته ترین کسی هستم که به او التماس می کنند.

وَ تَقَطَّعَتْ دُونَهَا حَيْلِي،

رشته چاره جوئیهایم در برابر آن گسسته است .

پیامبر خدا(ص) فرمود: " من تمنى شيئاً و هو لله رضى لم يخرج من الدنيا حتى يعطاه (الخصال ص ۷۴) (ثواب الاعمال ص ۲۲۰ ح ۱ - امالی الصدوق ص ۶۷۴ ح ۹۱۰)

هر کس چیزی را آرزو کند و آن چیز مورد رضایت خداوند باشد از دنیا نمی رود تا آنکه بدو داده شود.

هر گز در برابر دعا کردن کوتاهی نکن و هر گز طاقت طاق نشود و همواره بوسیله دعا ، چاره جوئی را شیوه خود قرار بده و زمینه های استجابت را فراهم کن(کنار گذاشتن گناه و حرامهای الهی) .

امام زین العابدین (ع) فرمود: " المؤمن من دعائه على ثلاث ، اما أن يدخر له و اما أن يعجل له ، و اما أن يدفع عنه بلاء یرید أن یصیبه (تحف العقول ص ۲۸۰ - بحارالانوار ۷۸ ص ۱۳۸ ح ۱۸)

مؤمن از دعای خود یکی از سه چیز را دارد : یا برایش اندوخته می شود یا در همین دنیا به او داده می شود و یا بلائی که می خواسته به او برسد از وی دفع می گردد.

بند -۱۷- فراز دوم:

وَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي رَفَعَهَا إِلَيَّ مَنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ إِلَيْكَ، وَ لَا يَسْتَعْنِي فِي طَلِبَاتِهِ عَنكَ،-
و نفسم مرا وسوسه می کند که برآوردن آن خواسته را از کسی خواهم که او، خود، نیاز از تو خواهد و در خواسته اش از تو بی نیاز نباشد.

دعای انسان در برابر خداوند تعالی در حقیقت به معنای خود را بنده و نیازمند مطلق به خدا دیدن و با پرستش او در صدد جلب عنایت و رحمت او بر آمدن است. از این رو امام صادق (ع) در تبیین جنود عقل و جهل می فرماید: "والدعاء و ضدّه الأستتكاف (الكافی ج ۱ ص ۲۳ ح ۱۶- علل الشرایع ص ۱۱۵ ح ۱۰- الخصال ص ۵۹۱ ح ۱۳)

دعا و ضد آن خودداری است. این سخن این است که دعا از سپاهیان عقل است . عقل، ان را نیازمند مطلق می بیند و لذا او را به عبودیت کمال مطلق دعوت می نماید تا با عبادت و پرستش او به عنایت و رحمتش دست یابد . از این رو هر چه انسان از معرفت و شناخت بیشتری برخوردار باشد دعای او افزون تر می گردد. " الهی لا تكلنا الى أنفسنا طرفة عین أبدأ" خداوندا ! ما را یک چشم بهم زدن به خود وامگذار. که اگر واگذار به خود شوم جزء کسانی می شوم که از غیر تو حاجت بخواهد که اگر چنین شود تو او را به همان واگذار خواهی کرد.

امام جواد (ع) فرمود: آن که به غیر خداوند روی آورد خداوند به همان واگذارش می کند(بحارالانوار ج ۶۸ ص ۱۵۵)

رسول خدا (ص) يقول الله - ما من مخلوق يعتمه بمخلوق دوني، الا قطعْتُ اسباب السّمَاوات و اسباب الرض من دونه فإن سألتني لم أعطه و إن دعائي لم أجبه (امالی طوسی ص ۵۸۵ ح ۱۲۱۰-)

تنبیه الخواطر ج ۲ ص ۷۴) هیچ مخلوقی نیست که به غیر من چنگ زند مگر آن که اسباب آسمان ها و اسباب زمین را از او قطع می کنم پس اگر از من خواست به او نمی دهم و اگر مرا خواند ، پاسخش را نمی دهم.

بند ۱۸ از فراز دوم:

و هِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ الْخَاطِئِينَ، وَ عَنَرَةٌ مِنْ عَنَرَاتِ الْمُذْنِبِينَ. ثُمَّ انْتَبَهْتُ بِتَذْكَيرِكَ لِي مِنْ غَفْلَتِي، وَ نَهَضْتُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ زَلَّتِي، وَ رَجَعْتُ وَ نَكَصْتُ بِتَسْذِيبِكَ عَنْ عَثْرَتِي.

و این، خود لغزشی بود از لغزش‌های خطاکاران، و زمین خوردنی چون زمین خوردن گنهکاران آن گاه به هشدار تو از خواب بی‌خبری به خود آمدم، و به توفیق تو، پس از لغزش برخاستم، و چون به راهم آوردی، دیگر زمین نخوردم و باز گردیدم.

درخواست از دیگران بسی ذلت و خواری است ، زمین خوردن است، غفلت است، سلب توفیق است، ظلمت است، سرگردانی است، فراموشی یاد خداست ، خدایا کمک کن تا عزت یابم ، تا بلند شوم ، تا از جهل دوری گزینم ، تا توفیق بندگی یابم، تا ذاکرت باشم برای شکر نعمتهای بی دریغت، کمک کن تا در راحت و توسلت استوار باشم.

امام علی(ع) لنوف البکالی-

وَانْقَطِعَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّهُ يَقُولُ: «وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَأَقْطَعَنَّ أَمَلَ كُلِّ مَنْ يُؤَمِّلُ غَيْرِي بِالْيَأْسِ وَالْأَكْسُوْتَةِ نَوْبَ الْمَدَلَّةِ فِي النَّاسِ ، وَلَا بُعْدَتَهُ مِنْ قُرْبِي ، وَلَا قَطِيعَتَهُ عَن وَصْلِي ، وَلَا خَمْلَانَ ذِكْرَهُ حِينَ يَرَعَى غَيْرِي . أَيُّؤَمِّلُ - وَيَلَهُ - لِشِدَائِدِهِ غَيْرِي وَكَشْفِ الشَّدَائِدِ بِيَدِي؟! وَبِرَجْوِ سِوَايَ وَأَنَا الْحَيُّ الْبَاقِي ! وَيَطْرُقُ أَبْوَابَ عِبَادِي وَهِيَ مُغْلَقَةٌ وَبِتَرْكِ بَابِي وَهُوَ مَفْتُوحٌ ! فَمَنْ ذَا الَّذِي رَجَانِي لِكَثِيرِ جُرْمِهِ فَخَيَّبَتْ رَجَاءَهُ ؟

جَعَلْتُ أَمَالَ عِبَادِي مُتَّصِلَةً بِي ، وَجَعَلْتُ رَجَاءَهُمْ مَذْخُورًا لَهُمْ عِنْدِي ، وَمَلَأْتُ سَمَاوَاتِي مِمَّنْ لَا يَمَلُّ تَسْبِيحِي ، وَأَمَرْتُ مَلَائِكَتِي أَنْ لَا يُغْلِقُوا الْأَبْوَابَ بَيْنِي وَبَيْنَ عِبَادِي ، أَلَمْ يَعْلَمْ مَنْ فَدَحْتَهُ نَائِبَةً مِنْ نَوَائِبِي أَنْ لَا يَمْلِكُ أَحَدٌ كَشْفَهَا إِلَّا بِإِذْنِي؟! فَلِمَ يُعْرِضُ الْعَبْدُ بِأَمَلِهِ عَنِّي وَقَدْ أُعْطِيَتْهُ مَا لَمْ يَسْأَلْنِي ، فَلَمْ يَسْأَلْنِي وَسَأَلَ غَيْرِي ؟ أَفْتَرَانِي أَبْتَدِي خَلْقِي مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ ، ثُمَّ أَسْأَلُ فَلَا أُجِيبُ سَائِلِي؟! أَتُخِيلُ أَنَا فَيُبَخِّلُنِي عَبْدِي؟ أَوَلَيْسَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ لِي؟ أَوَلَيْسَ الْكَرَمُ وَالْجُودُ صِفَتِي ؟ أَوَلَيْسَ الْفَضْلُ وَالرَّحْمَةُ بِيَدِي ؟ أَوَلَيْسَ الْأَمَالُ لَا يَنْتَهِي إِلَّا إِلَيَّ ، فَمَنْ يَقَطِّعُهَا دُونِي؟ وَمَا عَسَى أَنْ يُؤَمِّلَ الْمُؤَمِّلُونَ مَنْ سِوَايَ؟

وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَوْ جَمَعْتُ أَمَالَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ ثُمَّ أُعْطِيتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ ، مَا نَقَصَ مِنْ مُلْكِي بَعْضُ غُضُو الدَّرَّةِ ، وَكَيْفَ يَنْقُصُ نَائِلٌ أَنَا أَفْضَتُهُ؟

يا بُؤْسَا لِلْقَانِطِينَ مِنْ رَحْمَتِي ، يا بُؤْسَا لِمَنْ عَصَانِي وَتَوَتَّبَ عَلَيَّ مَحَارِمِي ، وَلَمْ يُرَاقِبْنِي وَاجْتَرَأَ عَلَيَّ (بحارالانوار ج ۹۴ ص ۹۵ ح ۱۲ نقلاً عن الكتاب العتيق الغروی عن نوف البكالی)

امام علی(ع) به نوف بکالی: توجهت به خدا باشد زیرا او می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند که امید هر کس را که به غیر من امید بندد به یأس مبدّل می کنم و بر او جامه خواری در نزد مردم می پوشانم. از قرب خود دورش می کنم و پیوندش با خودم را می برم و گمنامش می سازم؛ زیرا غیر مرا در نظر می گیرد. وای بر او! آیا در سختیهایش به غیر من آرزو می بندد، با آن که سختی ها به دست من است؟ و به جز من امیدوار می شود، در صورتی که منم زنده جاویدان؟ و درهای بسته بندگانم را می کوبد و در مرا که همیشه باز است، رها می کند؟ کیست که برای بخشیدن گناهان فراوانش به من امید بسته باشد و من امیدش را نا امید کرده باشم؟

من آرزوهای بندگانم را متصل به خویش قرار داده ام، و امیدشان را نزد خود برای آنها ذخیره کرده ام، و آسمان هایم را از کسانی که از تسبیح گویی من خسته نمی شوند آکنده ساخته ام، و به فرشتگانم دستور داده ام که درهای میان من و بندگانم را نبندند. آیا آن که حادثه ای از حوادث من او را در فشار قرار می دهد، نمی داند که هیچ کس نمی تواند جز با اجازه من، آن را بر طرف کند؟ پس چرا بنده با آرزویش از من روی گردان می شود؟ چرا از منی که بی درخواست به او عطا کرده ام، درخواست نمی کند و از غیر من درخواست می کند؟ آیا فکر می کند که ابتدائاً و بی درخواست خلقم، به آنها می دهم، اگر از من درخواست شود، جواب در خواست کننده را نمی دهم؟ مگر من بخیلیم که بنده ام مرا بخیل می داند؟ آیا دنیا و آخرت از آن من نیست؟ آیا آقای و بخشندگی، صفت من نیست؟ آیا فضل و رحمت، به دست من نیست؟ آیا آرزوها جز به من منتهی می شوند؟ پس چه کسی جز من آنها را قطع می کند؟ چرا امیدوران به غیر من امید می بندند؟

به عزّت و جلالم سوگند، اگر آرزوهای اهل زمین و آسمان را جمع کنم و آرزوهای یکایک آنها را بر آورم، به اندازه یک عضو مورچه ای هم از مُلک من کاسته نمی شود. چگونه عطایی که من بخشنده آنم، کاستی گیرد؟ بیچاره نومیدان از رحمت من! بدبخت، کسی که من را نافرمانی کند. به حرام های من رو آورد و مرا در نظر نگیرد و بر من گستاخی کند.

بند ۱۹ از فراز دوم:

و قُلْتُ سُبْحَانَ رَبِّيَ كَيْفَ يَسْأَلُ مُخْتَجًا وَمُخْتَجًا وَ أَنِّي يَرْغَبُ مُعْدِمٌ إِلَى مُعْدِمٍ فَقَصَدْتُكَ، يَا إِلَهِي، بِالرَّغْبَةِ، وَ أَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثِّقَةِ بِكَ. وَ عَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ تَسِيرٌ فِي

وَجِدِكَ، وَ أَنَّ خَطِيرَ مَا أَسْتَوْهَبُكَ حَقِيرٌ فِي وَسْعِكَ، وَ أَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤَالِ أَحَدٍ،
وَ أَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَايَا أَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ.

و گفتم: پاك و منزّه است پروردگار من، چگونه می‌شود نیازمندی از نیازمندی چون خود حاجت خواهد و تهی دستی نیاز خواه تهی دستی گردد؟

پس ای معبود من، با اشتیاق تمام به سویت آمدم، و با اعتماد، دست امید به دامن تو زدم، و دانستم که کوه خواسته‌های من، پیش توانگری تو، کوچک است، و انبوه چشمداشت من از تو، در برابر رحمت‌های تو اندک؛ گنجایش لطف تو بیش از نیاز خواهندگان است، و دست بخشش تو بالاتر از همه‌ی دستان.

امام صادق(ع) فرمود: هرگاه یکی از شما خواست که هر چه از پروردگارش در خواست می کند به او بدهد ، باید چشم امید از همهٔ مردم بر گیرد و امیدی جز به خدا نداشته باشد و چون خداوند دانست که او قلباً چنین است ، هرچه را که از خدا خواهد به او می دهد.(الكافی ج۲ص۱۴۸ج۲و۸ص۱۴۳ح۱۰۸- امالی للمفیدص۲۷۴ح۱و۳۲۹ح۱)

امام صادق(ع) فرمود: ما ابرَزَ عَبْدٌ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ، إِلَّا اسْتَحْيَا اللَّهُ أَنْ يَرُدَّهَا صَفْرًا حَتَّى يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ.....هیچ بنده ای دستش را به در گاه خدای عزیز جبار دراز نکند ، مگر آنکه خداوند شرم کند آن را خالی بر گرداند تا این که از فزونی رحمت خویش هر اندازه که بخواهد در آن نهد(الكافی ج۲ ص ۴۷۱ح۲- من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۲۵ح۹۵۲ عن الامام باقر(ع) - مکارم الاخلاق ج۲ص۹ح۱۹۸۸)

کرم وجود و بزرگواری خداوند سبب جذب دلهاست . کرم جاذبه آفرین است و بیگانه را حلقه به گوش می کند . علی(ع) در جنگ خندق ، وقتی عمر بن عبد را کشت و خواهر عمر بن عبد ، وقتی این وضع را دید گفت: تو را انسانی بزرگوار کشت و افسوس نمی خورم.(سیره پیشوایان - استاد پیشوائی)

خداوند دارای دو گونه صفات است.صفات جلال و صفات جمال، صفات جلال مثل "عظمت ، کبریاء عزت ، غلبه ، پاکی ، "وصفات جمال که مَبِیْن مقام نعمت و افاضهٔ رحمت اند مثل " علم، قدرت، جود، رحمت و غیره. حال کلمه اکرام راجع به صفات جمال و نعمت و رحمت است ،پس اکرام در مقام افاضهٔ رحمت و نعمت به بندگان است.در کشاف از رسول خدا(ص) نقل شده ، أَلَطُّوا بِيَا ذَالْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ " بخواندن خدا با این جمله مداومت کنید و آن حضرت کسی را دید که نماز می خواند و می گفت" یا ذالجلال و الاکرام" فرمود: دعایت مستجاب شد.

راغب می گوید : کرم اگر وصف خدا واقع شود مراد از آن احسان و نعمت آشکار خداست و اگر وصف انسان باشد تمام اخلاق و افعال پسندیده اوست که از وی ظاهر می شود. به کسی کریم نگویند مگر بعد از آنکه آن اخلاق و افعال از وی ظاهر شود هر چیزیکه در نوع خود شریف است با کرم توصیف می شود(قاموس قرآن)

تعبیر به ((ذی الجلال و الاکرام)) اشاره ای است به تمام صفات جمال و جلال او (ذی الجلال اشاره به صفات سلبيه، و ذی الاکرام اشاره به صفات ثبوتیه است.آیه ۲۷ سوره الرحمن؛ **وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ-**

این آیه مسأله زوال و فناى جن و انس را مسجل می کند،

و سیاق آیه نیز ظهور در این دارد که از (فان - فانی) در ضمن با توجه به این که کلمه این نکته هم به طور اشاره (کل من علیها فان)آینده ای خبر می دهد، از جمله استفاده می شود که مدت و اجل نشاء دنیا با فناى جن و انس به سر می آید و عمرش پایان می پذیرد، و نشاء آخرت طلوع می کند، و هر دو مطلب یعنی فناى جانداران صاحب شعور زمین، و طلوع نشاء آخرت که نشاء جزا است، از نعمتها و آلاى خدای تعالی است، چون زندگی دنیا حیاتی است مقدمی برای غرض آخرت و معلوم است که انتقال از مقدمه به غرض و نتیجه، نعمت است .

با این نکته گفتار بعضی از مفسرین پاسخ داده می شود که گفته اند: فناء چه نعمتی هست که آیه شریفه آن را از آلاء و نعمتهای الهی شمرده ؟

و حاصل جواب این است که:

حقیقت این فنا انتقال از دنیا به آخرت، و رجوع به خدای تعالی است، همچنان در بسیاری از آیات کریمه قرآن این فناء به انتقال مذکور تفسیر شده و فهمانده که منظور از آن فناى مطلق و هیچ و پوچ شدن نیست .

(ذو الجلال و الاکرام)مقصود از وجه خدا و بقای آن، و معنای،

وجه هر چیزی عبارت است از سطح بیرونی آن، (و از آنجایی که خدای - (و یبقی وجه ربك) تعالی منزله است از جسمانیت و داشتن حجم و سطح، ناگزیر معنای این کلمه در مورد خدای تعالی بعد از حذف محدودیت و نواقص امکانی عبارت می شود از نمود خدا) و نمود خدا همان صفات کریمه او است، بین او و خلقش واسطه اند، و برکات و فیض او به وسیله آن صفات بر

خلقش نازل می شود، و خلاق آفرینش و تدبیر می شوند، و آن صفات عبارتند از علم و قدرت و شنوایی و بینایی و رحمت و مغفرت و رزق و امثال اینها،

(یا ذوالجلال و الاکرام)

جلال با صفاتی که در آن بویی از دفع و منع هست سر و کار و تناسب دارد، مانند صفت علو، تعالی، عظمت، کبریا، تکبر، احاطه، عزت، و غلبه-

خوب وقتی همه این معانی در کلمه جلال خوابیده، باید دید برای کلمه اکرام چه باقی می ماند؟ برای این کلمه چیزی به نام حسن و بهاء باقی می ماند. مانند همان علم، قدرت، حیات.

بنابر این کلمه یا "ذو الجلال و الاکرام" نامی از اسماء حسنا الهی است. که تمامی اسماء جلال و جمال الهی را در بر می گیرد. (ایت الله جوادی املی)

بند ۲۰ از فراز سوم:

اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اخْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَيَّ التَّغْضَلِ، وَ لَا تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ عَلَيَّ
الاسْتِحْقَاقِ، فَمَا أَنَا بِأَوْلٍ رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ فَأَعْطَيْتَهُ وَ هُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنْعَ، وَ لَا بِأَوْلٍ سَائِلٍ
سَأَلَكَ فَأَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَ هُوَ يَسْتَوْجِبُ الْجِرْمَانَ. ۲۰-

خدایا، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و به لطف خود با من آن کن که بخشش بسیار تو را سزاوار است، و به عدل خود با من آن مکن که مرا شایسته است. من نخستین کسی نیستم که به تو روی آورد و تو او را نعمت دادی، حال آن که سزوار رانده شدن بود، و نخستین کسی نیستم که دست خواهش به سویت دراز کرد و تو خواسته اش را برآوردی، حال آن که سزاوار ناامیدی بود.

منفورترین مردم نزد خداوند دو کس اند :

۱- مردی که خداوند او را بحال خود وانهاد و در نتیجه از راه راست منحرف شده و مایه گمراهی انس و جن است. شیفته سخن بدعت آمیز و دعوت به گمراهی است. او مایه گمراهی کسانی است که فریب او را خورند. از راه و روش گذشتگان گمراه شده و گمراه کننده کسانی است که در حال حیات و پس از مرگش از او پیروی کنند. هم بار گناهان دیگران را به دوش کشد و هم در گرو خطا خود باشد.

۲- و دیگر مردی است که انبوهی از نادانی را از این سوء و آن سوء گرد آورده، در میان جاهلان امت به فریب آنها می تازد و در تاریکی های فتنه سر درگم است. و به مصالحی

که در پیمان صلح نهفته نابیناست. انسان نماها او را دانشمند می نامند حال آنکه دانشمند نیست. (خطبه ۱۷ نهج البلاغه)

در این فراز با استناد به کلام مولایمان می گوئیم: خدای من که نه گمراه بودم و نه کسی را گمراه کردم ، پس نباید از کرم و فضل تو دور بمانم ! آیا سزاوار است که منع نعمت تو مرا درگیر سازد با وجودیکه کرم و فضل تو ، نعمتها را بر بشر فزونی می دهد.

در طی دوران عمر ، گناهان صغیره و کبیره بر بشر سایه افکنده ، و او در حالیکه بر توسن گناه سوار شده ، تو کرم و فضل خودت را شامل حال او کردی و توبه او را می پذیری.

فَلَا يَقْنِطَنَّكَ إِبْطَاءُ إِجَابَتِهِ فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النِّيَّةِ. وَرُبَّمَا أُخِّرَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ، لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ، وَ أَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْأَمَلِ. وَرُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ، وَ أُوتِيتَ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ أَجَلًا، أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ، فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أُوتِيْتَهُ، فَلَتَكُنْ مَسْأَلَتُكَ فِيَمَا يَبْقَى لَكَ جَمَالُهُ، وَ يُنْقَى عَنْكَ وَبَالُهُ؛ فَالْمَالُ لَا يَبْقَى لَكَ وَ لَا تَبْقَى لَهُ (نامه ۳۱- نهج البلاغه)

پس دیر پذیرفتن او تو را نومید نکند که بخشش بسته به مقدار نیت بود، و بسا که در پذیرفتن دعایت درنگ افتد، و این برای آن است که پاداش خواهنده بزرگتر شود و جزای آرزومند کاملتر، و بود که چیزی را خواسته ای و تو را نداده‌اند، و بهتر از آن در این جهان یا آن جهان داده‌اند یا بهتر بوده که از تو بازداشته‌اند، و چه بسا چیزی را طلبیدی که اگر به تو می‌دادند، تباهی دینت را در آن می‌دید. پس پرسشت درباره چیزی باشد که نیکی آن برایت پایدار ماند، و سختی و رنج آن به کنار که نه مال برای تو پایدار است و نه تو برای مال برقرار.

بند ۲۱ از فراز چهارم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ كُنْ لِدُعَائِي مُجِيبًا، وَ مِنْ نِدَائِي قَرِيبًا، وَ لِتَضَرُّعِي رَاحِمًا، وَ لِصَوْتِي سَامِعًا. وَ لَا تَقْطَعْ رَجَائِي عَنْكَ، وَ لَا تَبْتَسِبْ سَبَبِي مِنْكَ، وَ لَا تُوجِّهْنِي فِي حَاجَتِي هَذِهِ وَ غَيْرِهَا إِلَى سِوَاكَ وَ تَوَلَّنِي بِنَجْحِ طَلِبَتِي وَ قَضَاءِ حَاجَتِي وَ نَيْلِ سُؤْلِي قَبْلَ زَوَالِي عَنْ مَوْقِعِي هَذَا بِتَيْسِيرِكَ لِي الْعَسِيرَ وَ حُسْنِ تَقْدِيرِكَ لِي فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ - ۲۱ -

خدایا، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و دعای مرا اجابت کن و ندایم را پاسخ گو و بر زاری‌های من رحمت آور و آواز مرا بشنو.

مرا از خودت ناامید مساز، و رشته‌ی پیوند من با خودت را مگسل، و در این نیاز که اکنون از تو می‌خواهم، و هر نیاز دیگر، مرا به دیگران حواله مکن.

و پیش از آن که از این جا برخیزم، خود، برآوردنِ خواسته‌ام را بر عهده بگیر، و با آسان کردن سختی‌ها بر من، نیازم را برآورده ساز و مرا به خواسته‌ام برسان، و در هر کار، آنچه خیر من در آن است، برایم مقدر فرما.

وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ (اعراف/۲۰۵)

و پروردگارت را از روی خوف و تضرع، آهسته و آرام در دل خود و در هر صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش.

پیام‌ها:

پیامبران نیز باید پیوسته به یاد خدا باشند، تا چه رسد به دیگران. «واذکر ربک قرآن، علاوه بر ذکر زبانی، ذکر قلبی و یاد درونی را هم می ستاید. «فی نفسک یاد خدا وقتی غفلت زدایی می کند که بدون تظاهر و سر و صدا باشد، وگرنه خودش نوعی سرگرمی و غفلت می شود. «تضرعاً و خیفَةً و دون الجهر ربوبیت خداوند دائمی است، پس سزاوار است که یاد او هم پیوسته باشد. «واذکر ربک... بالغدوّ و الاصال

آن ذکر و یاد بیمه کننده ی انسان است که عاشقانه و سوزناک و پیوسته و در هر صبح و شام باشد. «تضرعاً... بالغدوّ و الاصال.

در آغاز هر روز و هنگام شروع به کار و تصمیم گیری و در پایان هر روز و هنگام جمع بندی و نتیجه گیری باید به یاد خدا بود. «بالغدوّ و الاصال < آنان که هر صبح و شام، خدا را یاد نمی کنند، از غافلانند. «واذکر... ولاتکن من الغافلین

وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا (المزمل - ۸)

و نام پروردگار خود را یاد کن و تنها به او بپرداز .

و من دعاء له (علیه السلام) يَلْتَجِيْ اِلَى اللّٰهِ اَنْ يُغْنِيَهٗ:

اللّٰهُمَّ صُنْ وَجْهِيْ بِالْيَسَارِ وَ لَا تَبْدُلْ جَاهِيْ بِالْاِفْتَارِ، فَاسْتَرْزِقْ طَالِبِيْ رِزْقِكَ وَ اسْتَعْطِفْ شِرَارَ خَلْقِكَ، وَ اُبْتَلِيْ بِحَمْدِ مَنْ اَعْطَانِيْ وَ اُفْتِنَنَّ بِدَمِّ مَنْ مَنَعَنِيْ، وَ اَنْتَ مِنْ وَّرَآءِ ذٰلِكَ كُلِّهِ وَّلِيُّ الْاِعْطَاءِ وَ الْمَنْعِ «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» (خطبه ۲۲۵)

دعایی از آن حضرت (ع):

بار خدایا، به توانگری، آبرویم را حفظ کن و مکانتم را به بینوایی تباه منمای که از روزیخواران تو روزی خواهم، یا از مردم بدکردارت مهربانی جویم و یا به ستایش کسانی، که به من چیزی بخشیده اند، مبتلا گردم و یا به نکوهش کسانی، که مرا محروم داشته اند، فریفته شوم. سرانجام، تویی که می توانی ببخشی و می توانی نبخشی که تو بر هر چیز توانایی.

و من دعاء له (علیه السلام) يَلْجَأُ فِيهِ إِلَى اللَّهِ لِيَهْدِيَهُ إِلَى الرِّشَادِ:
اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَنْسِيُّ لِأَوْلِيَائِكَ وَأَخْضَرُهُمْ بِالْكَفَايَةِ لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ؛ تُشَاهِدُهُمْ فِي سَرَائِرِهِمْ وَ تَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ فِي صَمَائِرِهِمْ وَ تَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ؛ فَأَسْرَأُهُمْ لَكَ مَكْشُوفَةً وَ قُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةً؛ إِنَّ أَوْحَشَتَهُمُ الْغُرْبَةَ أَنْسَهُمْ ذِكْرُكَ وَ إِنْ صَبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجَأُوا إِلَيَّ لِإِسْتِجَارَةِ بِكَ، عِلْمًا بِأَنَّ أَرْمَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ وَ مَصَادِرُهَا عَنْ قَضَائِكَ. اللَّهُمَّ إِنْ فَهَيْتُ عَنْ مَسْأَلَتِي أَوْ عَمِيتُ عَنْ طَلْبَتِي فَذَلِّني عَلَى مَصَالِحِي وَ خُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَرَاشِدِي، فَلَيْسَ ذَلِكَ بِنُكْرٍ مِنْ هِدَايَاتِكَ وَ لَا بِيَدْعٍ مِنْ كِفَايَاتِكَ. اللَّهُمَّ اْحْمِلْنِي عَلَى عَفْوِكَ وَ لَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَذْلِكَ.

دعایی از آن حضرت (ع): التجاء به خداوند تعالی:

بار خدایا، تو به دوستانت از همه دوستانشان مهربانتری و بر آنان که به تو توکل کنند از هرکس دیگر کارسازتر. درون پرده رازشان را می بینی و بر ضمائرشان آگاهی و اندازه بصیرتشان را می شناسی و اسرارشان بر تو آشکار است و دلپایشان در حسرت دیدار تو سوخته است. اگر غربت به وحشتشان افکند یاد تو انس و آرامش آنهاست و اگر باران مصایب بر سرشان بیارد به پناه جستن از تو روی آرند. زیرا می دانند که زمام همه کارها به دست توست و هر چه شود به مشیت و قضای توست.

بار خدایا، اگر زبانم از سؤال عاجز است یا ندانم چسان روی سؤال به درگاه تو آرم، مرا به آنچه صلاح من در آن است، راه بنمای و دلم را به جایی که رستگاری من آن جاست، متوجه ساز که چنین رهنمودها از تو بعید نیست و چنین کارسازیهایی از تو شگفت نباشد. بار خدایا، با من به بخشایش خود رفتار کن و به عدالت خود رفتار مکن.

دعا های معصومین (ع):

بخش مهمی از تعلیمات دینی در دعاها پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و امامان معصوم(علیهم السلام) نهفته شده است. قرائت این دعاها علاوه بر اینکه انسان را به جوار قرب خدا نزدیک و از شیطان و وسوسه هایش دور می کند و روح را لطافت خاصی می بخشد، اثر

عمیقی در تقویت پایه های ایمان و تهذیب نفوس و پرورش اخلاق فاضله دارد. از آنجا که این دعاها از روح بلند معصوم سرچشمه گرفته همه آنها در یک سطح عالی است و با قرائت آگاهانه آن انسان به اوج معرفت و کرامت انسانی نزدیک می شود.

رسول الله (ص): أَنْ رَبِّكُمْ - تبارک و تعالی- حیی کریمؑ یستحی من عبده اذا رفع یدیه أن یردّهما صفرأ (حدیث ۶۹۴- نهج الدعاء)

پیامبر اسلام (ص) فرمود: پروردگار شما تبارک و تعالی- با حیا و بزرگواری است. او از بنده اش شرم می کند که وی را هر گاه دستانش را به سوی او دراز کند ، دست خالی برگرداند.

بند ۲۲ از فراز آخر:

وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَاةً دَائِمَةً نَامِيَةً لَا انْقِطَاعَ لِأَبْدِهَا وَ لَا مُنْتَهَى لِأَمَدِهَا، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ عَوْنًا لِي وَ سَبَبًا لِنَجَاحِ طَلِبَتِي، إِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ. وَ مِنْ حَاجَتِي يَا رَبِّ كَذَا وَ كَذَا) وَ تَذَكُّرُ حَاجَتِكَ ثُمَّ تَسْجُدُ وَ تَقُولُ فِي سُجُودِكَ (فَضْلُكَ أَسْنِي، وَ إِحْسَانُكَ دَلْنِي، فَاسْأَلْكَ بِكَ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا تُرَدِّدَنِي خَائِبًا-

خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست؛ درودی پیوسته و بالنده؛ بی گسست و بی پایان، و این درود را یاری رسان من و وسیله ی برآمدن حاجتم گردان، که تو کارگشای نیکو خصالی ای پروردگار من، خواهش من از تو این است که... [خواسته ی خود را به یاد می آوری و به سجده می روی و می گویی:] بخشش بسیار تو خاطر مرا آسوده و احسانت مرا به سوی تو راه نمود. پس تو را به خودت و به محمد و خاندانش - که درود تو بر آنان باد - سوگند می دهم و از تو می خواهم که مرا دست تهی و ناامیدی برنگردانی.

امام صادق (ع) : خداوند به آدم وحی فرمود :

من تمام سخن را در چهار کلمه برای تو گرد می آورم :

آدم عرض کرد: پروردگارا! آن چهار کلام چیست؟

خداوند فرمود: یکی از آن من است ، یکی از آن تو، یکی در رابطه میان من و تو ، و یکی در رابطه میان تو و مردم.

آدم عرض کرد: پروردگارا! آنها را برایم بیان فرما تا بدانمشان.

فرمود: آنچه از من است ، این است که مرا بپرستی و چیزی را شریکم نگردانی . آنچه از آن توست ، این است که پاداش عملت را زمانی که بیش از هر وقت ، بدان نیازمندی ، به تو بدهم.

آنچه به هر دوی ما مربوط است ؛ دعا کردن از توسل و اجابت کردن از من ، و آنچه به رابطه میان تو و مردم مربوط می شود ، این است که برای مردم، آنچه را برای خودت می پسندی بیسند و آنچه را برای خودت ناخوش می داری، برای مردم هم ناخوش بداری. (حدیث ۶۹۳/نهج الدّعاء)

منابع:

تفسیر نمونه

قاموس القرآن- سید علی اکبر قریشی

سید رضی- نهج البلاغه

محمدی ری شهری- نهج الدعاء - ترجمه حمید رضا شیخی

استاد پیشوایی- شیره پیشوایان